

جامعه جهانی و مواجهه با نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت

عبدالرضا یوسفی میانجی^۱

چکیده

این نوشتار تلاش بر این است که معیارها و ملاک‌های نسل‌کشی تبیین و نکات مهم آن روشن و مختصری از تاریخچه و شکل‌گیری آن بیان گردد. در خلال این توضیحات به مسئله دیپلماسی چندجانبه توجه شده و سعی می‌شود، تا ضمن بیان مولفه‌های نسل‌کشی به اثبات وقوع این جنایت در جامعه جهانی پرداخته شود. همچنین مقاله حاضر سعی در تطبیق مصادیق اتفاق افتاده نسل‌کشی با حقوق بین‌الملل و خصوصاً کارکرد دیپلماسی چندجانبه در مواجهه با نسل‌کشی داشته است و پس از اثبات نقش موثر آن، وظایف و فعالیت‌هایی که جامعه جهانی موظف به انجام آن هستند، بیان شده و اشاره مختصری به نقش دیپلماسی چندجانبه در مقابله با حوادث تروریستی دارد. همچنین به این مطلب اشاره می‌شود که دیپلماسی چندجانبه بعنوان مرجعی تخصصی در مورد رسیدگی به موضوع نسل‌کشی در جامعه جهانی است. در این پژوهش ابتدا به بررسی دیدگاه‌های نظری می‌پردازد. و سپس به بررسی گفتمان سوم حقوق بشر، دیپلماسی چندجانبه و ابعاد ایجابی و سلبی آن پرداخته خواهد شد. و در نهایت کارکرد دیپلماسی چندجانبه جهت همبستگی و همزیستی در مواجهه با نسل‌کشی و جنایات علیه بشریت مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد

واژگان کلیدی: حقوق بشر، نسل‌های حقوق بشر، دیپلماسی چندجانبه، نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت

^۱ دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

مقدمه

صیانت از جان، آزادی و امنیت کلیه اشخاص حاضر در سرزمین، در ماده ۹ میثاق آمده است. در همین راستا در قطعنامه ۵۷/۲۱۹ با عنوان حمایت از حقوق بشر و آزادی-های بنیادین در حین مقابله با تروریسم (۲۰۰۳) با صراحت هرچه تمام‌تر به لزوم رعایت حقوق بشر در مبارزه اقدامات خشونت‌آمیز اشاره شده است. در این مقاله رویه‌های بین-المللی و کارکرد دیپلماسی چندجانبه مخصوصاً در مواجهه با ژنوسید و جنایات علیه بشریت جهت رسیدن به صلح و امنیت در سایه دیپلماسی چندجانبه مورد بررسی قرار می-گیرد.

دیدگاه نظری

تا پیش از جنگ سرد، تعارض بین نسل اول و نسل دوم حقوق بشر، بین طرفداران دو نسل اول (حقوق مدنی و سیاسی) و نسل دوم (حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) اختلاف نظر جدی وجود داشت. مطابق برداشت هواداران نسل اول حقوق بشر، افراد بایستی بطور جدی مورد حمایت قرار گیرند و حقوق مدنی و سیاسی آنها شامل آزادی‌های سیاسی در عقیده بیان و تشکیل گروه‌های سیاسی تضمین شود. از سوی دیگر طرفداران حقوق اقتصادی و اجتماعی بر حقوق جمعی با جامعه بزرگتر تأکید می‌کنند. بسیاری از این افراد به روحیه به شدت فردگرایی غربی توجه خاص داشتند. آنها ترجیح می‌دهند، که افرا جامعه و دولت کمتر از یکدیگر متمایز باشند یا دست‌کم خصومت کمتری بین آنها وجود داشته باشد. اما با پایان جنگ سرد و آغاز عصری نو در روابط بین‌المللی، منجر به ظهور نسل سوم حقوق بشر گردید (تاموشات، ۱۳۹۱: ۱۳۷).

به‌رغم تلاش ملل متحد پس از جنگ جهانی دوم به منظور رهایی بشر از بلای جنگ و مشکلات آن، همچنان جنگ با زندگی بشر همراه بوده است. پس از جنگ جهانی، تاکنون بیش از یکصد جنگ چه بین‌المللی و چه داخلی، تلفات انسانی و مادی و از همه مهمتر صلح و امنیت جهانی را به خطر انداخته است. در پایان قرن ۲۰ و اوایل قرن ۲۱ جنگ‌های داخلی و مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی، افزایش یافت. در دوران جنگ سرد مخاصمات بیشتر حول محور دو ابر قدرت می‌چرخید، با از میان رفتن نظام دوقطبی بیشتر ماهیت جنگ‌ها ریشه مذهبی و قومی به خود گرفتند و بیشتر جنبه هویتی پیدا کرد. در واقع می-توان گفت که مخاصمات دوره اخیر ریشه در بحران هویتی، قومی و مذهبی پیدا کرده است. این مخاصمات نشانگر اختلافات قومی، مذهبی یا فرهنگی هستند، که خود محصول تاریخ می‌باشند و باز فعال شدن آن در این دوره دلایل سیاسی و اقتصادی دارد یا ناشی از ضعف ذاتی دستگاه‌های حکومتی است و مخاصمات بیشتر به درگیری-های داخلی تبدیل شده است تا جنگ میان دولت‌ها. در مخاصمات مسلحانه داخلی، بارها و بارها ممنوعیت‌های یاد شده در حقوق بین‌الملل و برخلاف دوره‌های پیش که معمولاً، غیرنظامیان کمتر در معرض مستقیم حملات قرار می‌گرفتند، در مخاصمات دوره اخیر غیرنظامیان به هدف اصلی طرف‌های مخاصمه بدل شدند. زنان و کودکان، اقلیت‌های مختلف از جمله فرهنگی، مذهبی و ... در این میان بیشترین آسیب‌ها را از این خشونت‌ها دیده‌اند. از سوی دیگر برای مبارزه با خشونت، تکلیف دولت‌ها در



بشر، توجه به اصالت فرد می‌باشد. این حقوق در مواد ۲ تا ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ و نیز میثاق بین‌المللی حقوق مدنی-سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ مطرح شده‌اند. بطور کلی هدف این نسل را باید توجه فرد در مقابل قدرت سیاسی دانست (ذاکریان(ج) ۱۳۹۳: ۲۲۰). هسته نظام حقوق بین‌الملل شامل منشور ملل متحد و اسناد مرتبط است، از جمله این اسناد که منشور بین‌المللی حقوق خوانده می‌شوند، به ترتیب اهمیت؛ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ و میثاق اصلی که در سال ۱۹۷۶ لازم‌الاجرا شدند، یعنی میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. از سوی دیگر ماده ۳ کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو مصوب ۱۹۴۹ تعدادی از حداقل قواعد بشردوستانه را که مربوط به زمان جنگ است، تعیین می‌کند. درحالی‌که این دسته از حقوق در غیر از زمان جنگ و در هر کجای دیگر نیز می‌بایست رعایت شوند (همان، ۲۲۱). از آن جمله می‌توان، تجاوز به حیات افراد، رفتار بی‌رحمانه و شکنجه، صدور احکام و اجرای آنها بدون رعایت تشریفات دادرسی عادلانه و

عمده‌ترین نقض در مورد حقوق مدنی و سیاسی، در مورد حقوق زنان می‌باشد که در کنوانسیون‌ها و کنفرانس‌های متعددی جهت حمایت از حقوق این افراد مشاهده می‌شود؛ کنوانسیون ۱۹۵۲ در مورد حقوق سیاسی زنان، ممنوعیت تبعیض علیه زنان که بطور ضمنی در منشور مقرر شده بود ابتدا با اعلامیه سال ۱۹۶۷ در مورد حذف تبعیض علیه زنان و سپس با کنوانسیون سال ۱۹۷۹ در مورد حذف تمام اشکال تبعیض علیه زنان تشریح شده است.

نسل سوم حقوق بشر از سویی تأکید بر حقوق فردی را دنبال می‌کند و از سوی دیگر به اجتماع، نیز توجه خاصی دارد. پس بهتر است گفته شود که حقوق همبستگی، پایه-های بنای خود را بر اصالت اجتماع نهاده تا پناهگاهی برای حقوق فردی باشد. حقوق بشر، مفهومی است که دائماً، در حال توسعه می‌باشد. برخی از نظریه‌پردازان و متخصصین حقوق بشر در پرتو تحولات وسیع اقتصادی و فنی که ملل متحد در حال حاضر در آن مشارکت دارد. پیشنهاد می‌کنند که حقوق و آزادی‌های بنیانی بشر را در سه مجموعه بزرگ می‌توان طبقه‌بندی نمود: حقوق فردی، نیازهای جمعی و کاربردها (حقوق جهانی، هریک از مجموعه‌ها نظم حقوقی خاص خود را داراست، یعنی اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸، میثاقین مصوب دسامبر سال ۱۹۶۶، نظم اقتصادی بین‌المللی و قطعنامه‌های مختلف مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در زمره حقوق یاد شده قرار می‌گیرند (همان، ۱۳۸). اعلامیه حقوق بشر وین ۱۹۹۳، در بند پنجم از بخش یکم، در رابطه با پیوند میان نسل‌های مختلف حقوق بشر می‌گوید: (تمام انواع حقوق بشر، جهانشمول و تقسیم‌ناپذیرند و با هم وابستگی متقابل و ارتباط تنگاتنگ دارند. لذا توجه به هر سه نسل حقوق بشر افزایش می‌یابد و یکپارچگی این سه نسل، حمایت همه‌جانبه از حقوق بشر را به وجود می‌آورد.

۱- نسل اول یا حقوق مدنی-سیاسی

نسل اول حقوق بشر، ریشه در تاریخ دارد. از کتیبه داریوش کبیر، آموزه‌های حضرت مسیح (ع)، تا اندیشه این حقوق در طول تاریخ تا نظریه‌های حاکم بر انقلاب‌های کبیر فرانسه، آمریکا و انگلستان. نکته مهم در حقوق نسل اول حقوق

خاص خشونت به شکل نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، تروریسم در سطح جهانی و آثار آن بر زنان، بومیان و ... از آغاز قرن ۲۱، شاهد شکل‌گیری کنوانسیون‌ها و اعلامیه‌های مبتنی بر رفع این آثار می‌باشیم.

تعریف حقوق شهروندی

اصطلاح حقوق شهروندی در مفهوم جدید اولین بار در اعلامیه حقوق بشر و شهروندی سال ۱۷۸۹ فرانسه مطرح شد که پس از تصویب در صدر قانون اساسی سپتامبر ۱۷۹۱ قرار گرفت. اعلامیه جهانی حقوق بشر که در سال ۱۹۴۸ در مجمع عمومی ملل متحد به امضاء کشورها رسید در بسیاری از مواد خود از محتوای اعلامیه حقوق بشر و شهروندی فرانسه الهام گرفته است. در ادبیات گسترده نظریه‌های حقوق شهروندی، هسته مشترک تعاریف ارائه شده از شهروندی به شرح زیر است:

الف) نوعی پایگاه و نقش اجتماعی مدرن برای تمامی اعضای جامعه؛

ب) مجموعه به هم پیوسته‌ای از وظایف، حقوق، تکالیف و مسئولیت‌ها و تعهدات اجتماعی، سیاسی، حقوق اقتصادی و فرهنگی همگانی، برابر و یکسان؛

ج) احساس تعلق و عضویت اجتماعی مدرن برای مشارکت جدی و فعالانه در جامعه و حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی؛

د) برخورداری عادلانه و منصفانه تمامی اعضای جامعه از مزایا، منافع و امتیازات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی فارغ از تعلق طبقاتی، نژادی، مذهبی و قومی.

۲- نسل دوم یا حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی همانند حقوق مدنی و سیاسی، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز در اوایل قرن ۲۰ به صورت رسمی مورد شناسایی کشورهای دیگر قرار گرفت. برخلاف نسل اول حقوق بشر، نسل دوم حقوق بشر، بر مداخله دولت، بیش از بی‌طرفی آن تأکید کرد. در مواد ۲۳ تا ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر و نیز میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶، دولت را در مقابل افراد مسئول می‌دارد. دولت‌ها، مطابق ماده ۲ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برخلاف میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، هر دولت متعهد مکلف می‌شود که تدابیری جهت حصول تدریجی حقوق شناخته شده در این میثاق، با استفاده از حداکثر منابعی که در اختیار دارد، اقدام بعمل آورد (همان، ۲۲۳-۲۲۲).

۳- نسل سوم یا حقوق همبستگی

روند روبه گسترش بین‌المللی شدن حقوق بین‌الملل و حقوق بشر و نیز کاستی نسل اول و دوم موجب ظهور نسل سوم حقوق بشر گردید. نسل سوم حقوق بشر، آمیزه‌ای از حقوق جدید با حقوق رایج در نسل‌های اول و دوم می‌باشد که بعنوان حقوق بشر در قرن ۲۰ مطرح شده‌اند (ذاکریان الف)، ۱۳۷۹: ۵۷). لزوم حفظ صلح و امنیت بین‌المللی که بعنوان اصلی‌ترین معیار کیفیت عملکرد سازمان ملل متحد مطرح می‌باشد و در بند ۳ ماده ۲ منشور ملل متحد بعنوان بنیادی‌ترین هدف تشکیل سازمان ملل قید شده است. البته حقوق همبستگی در سطح جهانی و بین‌المللی و نیز در حوزه کاری سازمان‌های منطقه‌ای و سازمان‌های جهانی اشاره شده است. در کنار این مباحث نظری و باتوجه به نوع



۲- تساوی مدنی: به معنی اینکه، شهروند با دیگران در وضعیت مساوی قرار دارد و هر تجدیدی نسبت به حقوق او همانند دیگران است و هیچ تبعیض روا داشته نمی‌شود؛

۳- استقلال مدنی: هستی و بقای شهروند در یک جامعه ناشی از گزینش افراد دیگر نیست، بلکه نتیجه حقوق و استعدادهای خاص خود او به عنوان عضو جامعه مشترک-المنافع است (کانت، ۱۳۸۸: ۱۳۸).

ژنوسید (نسل‌کشی)

کشتار جمعی موضوع جدیدی نیست، انسان از زمان آشنایی با مفهوم مالکیت و قدرت، آزار هم‌نوع و کشتار را نیز شروع نموده است. کلمه ژنوسید به معنی نژاد، ملت یا قوم و کلمه لاتین، به معنی کشتن عنوان شده است. این کلمه را در فارسی به کشتار جمعی، قتل‌عام، نسل‌کشی، زیست‌زدایی و مانند آن ترجمه نموده‌اند (شفیعی-بافتی، ۱۳۹۲: ۱۶۹). واژه ژنوسید را اولین بار رافائل لومکن لهستانی در سال ۱۹۳۳ در پنجمین کنفرانس وحدت حقوق جزای بین‌المللی در مادرید بکار برد. از نظر وی کشتار جمعی (یعنی نابودی یک ملت یا یک قوم و منظور از کشتار جمعی ضرورتاً، نابودی یک ملت نیست، بلکه مراد طرحی است مشتمل بر یک سلسله اعمال متفاوت گروه-های ملی را به ویرانی می‌کشد تا در نهایت به از بین بردن این گروه‌ها بیانجامد (همان، ۱۷۰).

برخی از دانشمندان کوشش نموده‌اند تا دامنه تعریف ژنوسید را فراتر از آنچه که در کنوانسیون ژنو آمده افزایش دهند. در سال ۱۹۴۶، در نشست عمومی سازمان ملل مسأله ژنوسید را مورد بحث کنوانسیون (قطعه‌نامه ۱) ۹۶

به‌زعم کانت، شهروندی به مفهوم خاص، نمودار عضویت و فعالیت شخص در جامعه فعال به منظور ساختن اجتماع خویش است. شهروند فقط جایی به معنی واقعی و به مفهوم آن وجود دارد که در امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و اداره شهر خویش مشارکت نماید این وضعیت، فی‌نفسه تعهداتی را بر دوش شهروند می‌گذارد. او مکلف به اعلام رأی خویش، مشارکت سیاسی، انجام تکالیف گروهی، مشارکت اجتماعی و ایفای نقش در ساختار فرهنگی جامعه خویش و مشارکت فرهنگی است. بنابراین شهروندی در کلیت خود متضمن دخالت مسئولانه در روندهای اجتماعی است (شریفی طرازکوهی، ۱۳۹۰: ۱۵۲). جان رالز در کتاب فلسفه لیبرالیسم سیاسی، می‌گوید: انسان قبل از ورود به اجتماع، فاقد هویت است و او را باید پیکره‌ای بی‌روح شمرد (Rawls, 1983: 443). رالز در تعریف (شخص) می‌گوید: شخص هرکسی است که می‌تواند شهروند باشد، یعنی فردی که در طول زندگی خویش و بدون وقفه به عنوان عضوی از جامعه، در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت معمول یا گسترده دارد. رالز می‌افزاید: قواعد مشارکت باید عادلانه باشد، بگونه‌ای که هر عضو متعارفی آنها را بپذیرد. به علاوه هر شخصی که مشارکت می‌نماید، باید اهدافی از این امر داشته باشد. لذا مفهوم و میزان مشارکت اجتماعی با مزایا و فواید آن ارتباط تنگاتنگی دارد (Ibid, 15).

کانت، صفات زیر را ذاتی و تفکیک‌ناپذیر یک شهروند، محسوب می‌نماید:

۱- اختیار قانونی: شهروند از هیچ قانونی اطاعت نمی‌کند، مگر قانونی که خود با آن موافقت کرده است؛

۳- تحمیل کردن عمدی شرایطی از زندگی به گروه که به منظور نابود کردن فیزیکی کلی یا جزئی آن باشد؛

۴- اقداماتی که به منظور جلوگیری از تولد و تناسل آن گروه صورت گیرد؛

۵- انتقال اجباری اطفال از گروهی به گروه دیگر (همان، ۲۷).

جنایات علیه بشریت

موضوع جنایات علیه بشریت پس از انعقاد معاهده ورسای در پایان جنگ جهانی اول مطرح شد. اما نخستین بار این جنایات در بند (ج) ماده ۶ منشور دادگاه نورمبرگ تعریف شد. پس از آن قانون شماره ۱۰ شورای نظارت مصوب ۲۰ دسامبر ۱۹۴۵، مصادیق این جنایت را اعلام نموده است. جنایات علیه بشریت می‌تواند در هر زمان، چه زمان جنگ یا صلح و چه در اثنای مخاصمات مزبور، عبارتست از هریک از اعمال یازده‌گانه زیر که چارچوب یک حمله گسترده و هدفمند علیه جمعیت غیرنظامی ارتکاب یابد (شریفی- طرازکوهی، ۱۳۹۲: ۱۶۹): قتل عمد؛ ریشه‌کن کردن؛ به بردگی گرفتن؛ تبعید یا کوچ اجباری یک جمعیت؛ حبس نمودن یا ایجاد محرومیت شدید از آزادی جسمانی که برخلاف قواعد اساسی حقوق بین‌الملل انجام بگیرد؛ شکنجه؛ تجاوز جنسی و یا هر شکل دیگر خشونت جنسی هم‌سنگ با آن؛ تعقیب و آزار مداوم هر گروه یا مجموعه مشخص به علل خاص؛ ناپدیدسازی اجباری؛ تبعیض نژادی؛ اعمال غیرانسانی مشابه دیگر که عامداً، به قصد ایجاد رنج عظیم یا صدمه شدید به جسم یا تمامیت جنسی و روانی صورت پذیرد (همان، ۱۷۰).

مورخه ۱۱ دسامبر ۱۹۴۶)، با تأکید بر اینکه ژنوسید به موجب حقوق بین‌الملل جرمی است که دنیای متمدن آن را محکوم می‌کند از شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد خواست مطالعات لازم را برای تهیه طرح قرارداد مربوط به ژنوسید را به عهده بگیرد. شورای مزبور در چهارمین جلسه خود به موجب قطعنامه شماره ۴۷(۴)، قراردادی را مشتمل بر یک مقدمه و ۲۴ ماده تهیه نمود. مجمع عمومی در ۲۱ نوامبر ۱۹۴۷ قطعنامه شماره (۲) ۱۸۰ را که طی آن، قطع- نامه راجع به ژنوسید مصوب جلسه اول را مجدداً تأیید می- کرد تصویب نمود. مجمع از شورای اقتصادی و اجتماعی خواست به کار خود در زمینه جلوگیری از جرم ژنوسید و اتمام قرارداد ادامه دهد. بالاخره شورا در ۱۸۰ جلسه خود با حضور همه اعضا با ۱۷ رأی موافق بدون رأی مخالف و یک رأی ممتنع قطعنامه شماره (۶) ۱۱۷ را در سوم مارس تصویب کرد. چند ماه پس از طرح پیشنهادی طرح‌های اصلاحی ارائه گردید و بالاخره طرح کنوانسیون در مجمع عمومی با حضور همه اعضا رسیدگی شد و در تاریخ ۹ دسامبر ۱۹۴۸ قرارداد در یک مقدمه و ۱۹ ماده به تصویب رسید (محاسب، ۱۳۸۶: ۲۵).

در ماده ۲ کنوانسیون فعلی معنی کشتار جمعی هریک از اعمال زیر عنوان شده است که به نیت نابود کردن تمامی یا قسمتی از گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی از این لحاظ ارتکاب شود:

۱- قتل اعضاء آن گروه؛

۲- ایراد صدمه شدید نسبت به سلامت جسمی یا روحی افراد آن گروه؛



دیپلماسی چندجانبه

کلمه دیپلماسی چندجانبه به مفهوم کنونی خود، دویست سال است که وارد زبان‌های اروپایی و غیراروپایی شده است. دیپلماسی بعنوان ابزار حل‌وفصل اختلافات، ایجاد فضای مناسب جهت تعامل، جلوگیری از جنگ و توسعه روابط صلح‌آمیز همواره مورد توجه و نیاز جوامع بشری بوده است. دیپلماسی به اشکال مختلفی تعریف شده است که در آسان‌ترین شکل، بعنوان هنر ایجاد ارتباط میان کشورها تعبیر شده است. با پیچیده‌تر شدن شرایط بین‌المللی و ورود بازیگران غیردولتی به حوزه روابط بین‌المللی، دیپلماسی اشکال و تقسیم‌بندی‌های متنوعی یافته است. پس تعریف دیپلماسی چندجانبه عبارتست از: دانش و هنر بکارگیری دیپلماسی در محیط‌های چندجانبه است، به بیانی دیگر اگر با نگاه دولتی به دیپلماسی چندجانبه بنگریم، بنای این نوع دیپلماسی حضور و مشارکت در محیط‌هایی با حضور بیش از دو دولت عضو برای پیگیری اهداف، تأمین منافع، افزایش نفوذ و کاهش آسیب‌پذیری با کمترین هزینه است (ظریف، ۱۳۹۳: ۳۷).

در دیپلماسی چندجانبه، ترتیبات و ساختارهای توافقی خاصی میان دولت‌ها در نظر گرفته شده است و دولت‌ها و نمایندگان آنها در دیپلماسی چندجانبه، شیوه تعامل را در قالب مشخصی از آئین کار و مقررات داخلی هر نهاد و سازمان بین‌المللی تعریف و تدوین کرده‌اند.

اهمیت دیپلماسی چندجانبه عبارتست از: ۱- فرامرزی شدن چالش‌ها و فرصت‌ها؛ ۲- نارسایی راه‌حل‌های یکجانبه و دوجانبه در موضوعات مختلف جهانی می‌باشد (همان، ۴۳).

کارکردهای فراگیر دیپلماسی چندجانبه شامل؛ ۱- کسب مشروعیت و شناسایی بین‌المللی؛ ۲- فضای تعامل میان کشورها؛ و ۳- افزایش نفوذ کشورهای کوچک (همان، ۵۱). البته، دیپلماسی چندجانبه کارکردهای ویژه‌ای نیز دارد که شامل؛ اطلاع‌رسانی از مهمترین و عمومی‌ترین کارکردهای تمامی نهادهای چندجانبه است (همان، ۵۲). نهادهای چندجانبه با استفاده از مقبولیت عمومی جهانی خود مرجع ویژه برای تولید، تبیین و ترویج هنجارهای رفتاری جهانی می‌باشند. افزون بر نقش نهادهای چندجانبه در شکل‌دهی هنجارهای رفتاری، حقوق بین‌الملل مرهون دیپلماسی چندجانبه است، زیرا، بدون دیپلماسی چندجانبه و نهادهای چندجانبه رشد و توسعه حقوق بین‌الملل و مقررات مرتبط با آن میسر نبوده و نیست، یکی دیگر از کارکردهای مهم دیپلماسی و نهادهای چندجانبه نظارت بر اجرای هنجارهای رفتاری و تعهدات حقوقی است (همان، ۵۲).

دولت‌ها در بسیاری از زمینه‌ها نیاز به کمک‌های فنی و تخصصی سایر کشورها دارند، بطورکلی، دو نوع کمک در رابطه با نیازهای فنی و تخصصی وجود دارد که عبارتست از؛ کمک دوجانبه و کمک چندجانبه. در پایان این بحث، حل‌وفصل اختلافات میان کشورها در مواقع بروز جنگ، بحران و سایر مشکلات، یکی از اساسی‌ترین کارکردهای دیپلماسی چندجانبه است و بسیاری از اختلافات میان کشورها نهایتاً، توسط سازوکارهای چندجانبه حل‌وفصل گردیده است (همان، ۵۵). قبل از وارد شدن به بحث، ابتدا بایستی تابعان حقوق بین‌الملل را در راستای مسئولیت‌های آنان باتوجه به موضوعات و رویدادهای سال‌های اخیر که با افزایش موج خشونت بوده است را مشخص نمائیم، تابعان اصلی و اولیه حقوق بین‌الملل دولت‌ها هستند. چون دولت-

حق انتخابات آزاد و رهایی از بازداشت خودسرانه اشاره نمود.

بطور کلی، هدف این نسل را می‌توان توجه به فرد در مقابل قدرت سیاسی دانست که امروزه در اکثر قوانین اساسی کشورها مفاهیم و اصول این نسل به چشم می‌خورد (سعدوکیل، ۱۳۹۱: ۳۵). هسته نظام جهانی شامل منشور ملل متحد و اسناد مرتبط است. از جمله این اسناد که منشور بین‌المللی حقوق خوانده می‌شود، به ترتیب اهمیت عبارتند از اعلامیه حقوق بشر (۱۹۴۸) و دو میثاق اصلی که در سال ۱۹۷۶ لازم‌الاجرا شدند، یعنی میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (همان، ۳۶). از زمان بین‌المللی شدن حقوق بشر پس از جنگ جهانی اول و در معاهدات صلح پس از جنگ جهانی اول، به مواردی از حمایت از حقوق اقلیت‌ها و پی‌ریزی حداقل معیارهایی در رابطه با حق کار، تحت نظارت سازمان بین‌المللی کار در سرزمین‌های مستعمره اشاره شده است (همان، ۳۹). مانند حقوق مدنی و سیاسی، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز در اوایل قرن بیستم به صورت رسمی مورد شناسایی کشورها، قرار گرفت. نسل دوم حقوق بشر، برخلاف نسل اول حقوق بشر، بر مداخلات دولت، بیش از بی‌طرفی آن تأکید کرد. با توجه به مواد ۲۳ تا ۲۷ اعلامیه حقوق بشر و نیز میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ باید گفت حقوق مطروح در این نسل از جمله حقوق مثبت بوده و دولت را در مقابل افراد مسئول می‌دارد.

ها علاوه بر کنترل قلمرو خویش، به شکل ثابت و دائم به قانونگذاری اصولی و امور اجرایی متناسب با هرگونه نظم حقوقی مبادرت می‌ورزند (کاسسه، ۱۳۹۱: ۱۰۱).

برخی دیگر از تابعان سازمان‌های بین‌المللی و سازمان‌های مردم‌نهاد می‌باشند که پس از جنگ جهانی دوم به صورت چشمگیری رشد یافتند. شورش‌ها دسته‌ای دیگر از تابعان هستند. متشکل از افرادی که با هم متحد شده و علیه دولتی که رسماً تحت تابعیت آن قرار دارند به نبرد می‌پردازند این گروه‌ها با توسل به زور، خودی نشان می‌دهند و متناسب با قدرت و اقتدار خویش موقعیت بین‌المللی کسب می‌کنند (همان، ۱۰۲). دولت‌ها و شورشیان تابعان قدیمی جامعه بین‌المللی هستند، ولی از بعد از جنگ جهانی دوم، سایر قطب‌های دارای منافع و فعالیت نیز صاحب موقعیت بین‌المللی شدند، عبارتست از سازمان‌های بین‌المللی، افراد حقیقی و جنبش‌های آزادیبخش ملی و سازمان‌های غیردولتی (NGO) ها می‌باشد. از سوی دیگر برخی از شورشیان به دلیل جهانی شدن، شکل عملیات و رفتار آنان نیز جهانی گردید و اقدامات تروریستی خود را در سراسر کشورهای موردنظر خود اجرا نمودند (همان، ۱۰۲). همانطور که در بخش اول مقاله ذکر شد در حقوق نسل اول حقوق بشر، توجه به اصالت فرد می‌باشد. این حقوق که در مواد ۲ تا ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ مطرح شده‌اند، ملاک کار اصلی را توجه به آزادی دانسته و از جمله حقوق مطروح در این نسل می‌توان به اولویت دادن کرامت ذاتی انسان در مقابل دولت، حق حیات، ممنوعیت شکنجه، رفع تبعیضات ناروا، منع برده‌داری و تجارت بردگان، حق آزادی بیان، تشکیل احزاب،



قید شده است (همان، ۸۱). به‌رغم اشاره به هر سه نسل حقوق بشر در اعلامیه جهانی حقوق بشر و تأکید مکرر اسناد و مجامع بین‌المللی بر جدایی‌ناپذیری این حقوق، تمرکز سازوکارهای چندجانبه حقوق بشری دولتی و غیردولتی همواره بر حقوق مدنی و سیاسی بوده است.

سازوکارهای بین‌المللی حقوق بشر

در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی سال ۱۹۶۶، در بند ۲ ماده ۴، مجموعه‌ای از قواعد را بعنوان حقوق غیرقابل انحراف و غیرقابل نقض نام برده است که عبارتست از: حق حیات، ممنوعیت شکنجه، ممنوعیت بردگی و بندگی، منع بازداشت به لحاظ تعهد حقوقی، عطف به ماسبق نشدن قانون در امور کیفری، داشتن شخصیت حقوقی و حق آزادی عقیده و مذهب، لحاظ شده است (ذاکریان(ب) ،پیشین: ۷۵). عبارت دیگر در بند ۲ ماده ۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مواد ۶ و ۷، بند ۱ و ۲ ماده ۸، مواد ۱۱، ۱۵، ۱۶، ۱۸ از جمله حقوق غیرقابل انحراف یا همان قواعد بنیادین حقوق بشر در هر وضعیتی اعم از خطر عمومی، تهدید نسبت به ملت، فورس ماژور، انقلاب، شورش و جنگ برشمرده است (همان، ۷۷). به همین علت است که جامعه جهانی آن را بعنوان تعهدات کلی جامعه بین‌المللی در برابر وجدان مشترک بشری اشاره نموده است و نسبت به نقض این تعهدات که در واقع قواعد بنیادین حقوق بشرند، به شدت عکس‌العمل و واکنش نشان خواهد داد و مانند؛ تروریسم، آپارتاید، کشتار دسته‌جمعی، برده‌داری، جنایت علیه بشریت، مسئولیت افراد و دولت‌ها و ... عنوان شده است. این اصول، اصولی هستند که مستقل از

این حقوق با اصطلاح (حق بر) در مفاد اعلامیه مطرح شده‌اند که از جمله آنها حق بر تأمین اجتماعی، حق بر کار، حق بر استراحت، حق بر داشتن حداقل رفاه در زندگی، حق آموزش و حق حفاظت از محصولات علمی، فرهنگی و هنری می‌باشد. هدف اصلی این نسل از حقوق بشر را باید استقرار برابری و عدالت اجتماعی و هدف غایی آن را نیل به نفع عمومی بدانیم (همان، ۴۰). تعهدات دولت‌ها مطابق ماده ۲ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برخلاف میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی حالت مشروط و تدریجی داشته و هر دولت متعهد، مکلف می‌شود که تدابیری جهت حصول تدریجی حقوق شناخته شده در این میثاق از کلیه طرق ممکن با استفاده از حداکثر منابعی که در اختیار دارد، بعمل آورد (همان، ۴۱). نسل سوم یا حقوق همبستگی، آمیزه‌ای از حقوق جدید با حقوق رایج در نسل‌های اول و دوم دانست که بعنوان حقوق بشر در قرن ۲۰ مطرح شده‌اند. برای توجیه علل ضرورت تکوین و گسترش حقوق همبستگی و با در نظر داشتن جامعه جهانی که ناشی از رواج بیش از پیش جهانی شدن است و روابط روزافزون میان کشورها، زمانی مفید می‌باشد که حس اعتماد در این روابط وجود داشته باشد (ذاکریان(ب)، ۱۳۸۱: ۷۹). رویکرد مبتنی بر حقوق افراد جهت توسعه که حقوق همبستگی آن را مطرح می‌نماید. منشأ تحولات گسترده‌ای در خصوص رفع سلسله گسترده‌ای از حقوق بشر در جهان می‌باشد. لزوم حفظ صلح و امنیت بین‌المللی که بعنوان اصلی‌ترین معیار کیفیت عملکرد سازمان ملل مطرح می‌باشد و در بند ۳ ماده منشور ملل متحد بعنوان بنیادی‌ترین هدف تشکیل سازمان ملل متحد

بشر، اجماع بین‌المللی حاصل از کنفرانس جهانی حقوق وین در سال ۱۹۹۳ می‌باشد. باتوجه به این کنفرانس سه اصل ضروری را در دستورکار خویش قرار داد:

- ۱- جهانشمولی بودن حقوق بشر (همان، ۲۹۳)؛
- ۲- ضمانت اجرایی حقوق بشر؛
- ۳- روند دموکراسی (شریفی(الف)، ۱۳۹۰: ۳۵۷).

این روند؛ ۱- نقش دیپلماسی چندجانبه و اهمیت دادن به نقش سازمان ملل در مورد حقوق بشر مانند، حفظ جان اقلیت‌ها، کمک‌های بشردوستانه، و بویژه نقش سازمان ملل در تنظیم و اجرای قواعد و قوانین حقوق بشری (بند ۱ و ۴ بخش دوم اعلامیه وین)؛ ۲- پیشنهاد پست کمیساریای عالی حقوق بشر (بند ۱۷ و ۱۸ بخش دوم اعلامیه وین)؛ ۳- تأیید مجدد حق توسعه و نیازهای زیست‌محیطی برای حال و نسل آینده (بند ۱۰ و ۱۱ بخش یکم اعلامیه وین)؛ ۴- ارجاع طرح تنظیم اساسنامه یک دادگاه کیفری بین‌المللی برای نقض‌های وسیع حقوق بشردوستانه و حقوق بشر به کمیسیون حقوق بین‌الملل (بند ۹۲ بخش دوم اعلامیه وین)؛ ۵- پذیرش و تأیید برخورداری از مواهب توسعه حقی جدایی‌ناپذیر از حقوق بشر است (بند ۱۰ بخش یکم و بند ۶۶ و ۷۷ بخش دوم اعلامیه وین)؛ ۶- شناخت حق آزادی به عنوان یکی از اصول حقوق بشر جهت هموار کردن و تقویت و پیشبرد دموکراسی (بند ۹ بخش یکم اعلامیه وین)؛ ۷- پذیرش این مورد که اعمال، روش‌ها و رویه‌های تروریستی، از بین بردن حقوق بشر را هدف قرار می‌دهند (بند ۱۷ بخش یکم اعلامیه وین)؛ ۸- تقویت سیاست‌ها و برنامه‌های معطوف به از میان برداشتن

اراده دولت می‌باشد و چون عمیقاً، در وجدان بشریت ریشه دارند، نمی‌توان آن را نادیده گرفت یا تغییر داد (همان، ۷۸). این اصول تحت عنوان قواعد آمره حقوق بشر بیان شده است، (قواعد آمره، اصول اساسی حقوقی، حقوقی که با عقد قرارداد نمی‌توان از آن تخطی کرد، مانند اصل عدم تبعیض نژادی یا منع آدم‌کشی در حقوق بین‌الملل) (همان، ۷۹). قواعد آمره حقوق بین‌الملل، قبل از هر چیزی ریشه در عرف بین‌الملل داشته است و با ذات و طبیعت بشری هماهنگ است و به لحاظ مشروعیت روانی و مادی رعایت آن اصول، این دسته اصول و قواعد همیشگی، همگانی و غیرقابل انحراف می‌باشد (شریفی طراز کوهی(ب)، ۱۳۹۰: ۵۴). عبارت دیگر نقض حقوق بشر و اصول آمره حقوق بین‌الملل، مترادف با تهدید و امنیت بین‌المللی می‌باشد.

روندهای بین‌المللی حقوق بشر

تحولات پایانی قرن ۲۰ و رویدادهای ابتدایی قرن ۲۱ تاکنون و تمامی مفاهیمی که در رابطه با این موضوعات و نگرش‌های بین‌المللی به وجود آمده است، به منظور تأمین سعادت بشری و توسعه انسان‌ها، کرامت انسانی و احترام به حقوق بشر تعریف شده و اهمیت می‌یابد. جامعه بین‌المللی رعایت اصول انسانی و اساسی حقوق بشر را نوعی مسئولیت و از تعهدات کشورها می‌داند و روند همبستگی بین‌المللی بنحوی است که یک نوع وجدان مشترک بشری را بوجود می‌آورد. بطور مثال چه ربایش دختران توسط بوکوحرام در نیجریه و چه عملیات انتحاری در بروکسل بلژیک. از دیگر عوامل موثر در شکل‌گیری وجدان مشترک بشری و همبستگی بین‌المللی در حساسیت نسبت به رعایت حقوق



انسان‌ها به موجب نسل‌کشی، تعلقات نژادی و قومی بود. یکی از مهمترین تحولات مهم دیپلماسی چندجانبه در آن دوره، بیانیه کنفرانس سازمان بین‌المللی کار در سال ۱۹۴۴ می‌باشد، که در سطح بین‌المللی پیوند میان صلح و عدالت اقتصادی و ضرورت احترام به آزادی بیان و اجتماعات، مفاهیم جدیدی در حوزه حقوق بشر بیان گردید. پس از جنگ جهانی دوم و تشکیل سازمان ملل، حقوق بشر به عنوان یکی از اهداف جامعه جهانی در قالب بند ۳ ماده ۱ منشور مطرح شد و با موضوع محوری تأمین صلح و امنیت بین‌المللی ارتباط تنگاتنگی پیدا کرد. ماده‌های ۵۵، ۵۶، ۶۲، ۷۶ منشور ملل متحد به اشکال مختلف مسئله حقوق بشر را مورد توجه قرار داد. همچنین شورای اقتصادی و اجتماعی بعنوان یکی از ارکان سازمان ملل، موظف شد تا در کنار سایر فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی بر مسئله حقوق بشر نیز تمرکز یابد. در سال ۱۹۴۶، یک نهاد حقوق بشری تحت عنوان کمیسیون حقوق بشر به همراه یک کمیسیون فرعی برای حقوق زنان ایجاد کرد. اولین نتیجه کار کمیسیون حقوق بشر به صورت اعلامیه جهانی حقوق بشر در دسامبر ۱۹۴۸، بعنوان یک قطعنامه به مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارائه و تصویب شد، و تاکنون سند اصلی حقوق بشری ملل متحد در میان موازین بنیادین حقوق بشر قلمداد می‌شود (همان، ۶۹۱). در نتیجه این اعلامیه، دو سند حقوقی به منظور ایجاد تعهدات حقوقی بین‌المللی در حوزه حقوق بشر در دستور کار این کمیسیون قرار گرفت، در نتیجه میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سال ۱۹۶۶ توسط مجمع عمومی به

نژادپرستی، تبعیض، بیگانه‌ترسی و ناپردباری (بند ۵ بخش یکم و بندهای ۱۹ تا ۲۴ بخش دوم اعلامیه وین). پس از این کنفرانس در سال ۱۹۹۸، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به تصویب رسید و از این پس کلیه جرائم مربوط به کشتار جمعی، جرائم علیه بشریت، جنایات جنگی و جرم تجاوز در این دادگاه بررسی می‌گردد.

دیپلماسی چندجانبه و حقوق بشر

در این قسمت به نقش دیپلماسی چندجانبه در ترویج، توسعه و جنبه‌های اجرایی حقوق بشر در سطح جهانی و منطقه‌ای می‌پردازیم. اقدامات ابتدایی جامعه بین‌المللی در شکل‌گیری حقوق بشر، با محوریت اروپا طی قرن ۱۷، ۱۸ و ۱۹ و نیز تحولات عظیم داخلی همچون منشور حقوق شهروندی انگلستان در سال ۱۶۸۹، اعلامیه استقلال آمریکا در سال ۱۷۷۶ و اعلامیه انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ میلادی است. در نخستین تحولات و دستاوردهای مهم در حوزه حقوق بشر مدرن، الغای بردگی در کشورهای مختلف و شکل‌گیری کنوانسیون جهانی ضدبردگی در سال ۱۸۴۰ از جمله این معاهدات است (ظریف، پیشین: ۶۹۰). تدوین مقاله‌نامه ۱۹۲۶ ژنو جامعه ملل در مورد لغو برده‌داری، از اولین گام‌های منسجم حقوق بشری، دیپلماسی چندجانبه بشمار می‌آید. طی دهه ۱۹۳۰ میلادی، اقدامات سازمان بین‌المللی کار و تصویب مقاله‌نامه کار اجباری ابعادی دیگر از جهانی شدن حقوق بشر از طریق دیپلماسی چندجانبه را وارد مراحل جدیدی نمود.

دومین و بنیادی‌ترین مرحله تأثیر دیپلماسی جنگ جهانی دوم و ورود مسائل نژادی و قومی به جنگ و از بین رفتن

تصویب رسید. اعلامیه جهانی حقوق بشر به همراه میثاقین بعنوان منشور بین‌المللی حقوق بشر شناخته شده و جزء اسناد پایه‌ای حقوق بشر قلمداد می‌شود.

نسل‌زدایی

کشتار وسیع گروه‌های ملی، قومی، مذهبی و نژادی در طول تاریخ به ویژه در قرن ۲۰ و اوایل ۲۱، زمینه‌ساز ورود واژه نوظهور نسل‌کشی به ادبیات حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل گردید. برای اولین بار رافائل لمکین حقوقدان لهستانی، در سال ۱۹۳۳ و در جریان (پنجمین کنفرانس بین‌المللی یکنواخت‌سازی جزاء) در مادرید اسپانیا، واژه ژنوسید (نسل‌کشی) را ابداع و سپس در سال ۱۹۴۴ در کتاب خود با عنوان (حاکمیت دول محور در اروپای شمالی) به تبیین و تحلیل جرم پرداخت. سازمان ملل متحد در نخستین سال فعالیت خود در دسامبر ۱۹۴۸ با نام اعلامیه جهانی حقوق بشر تسریع نمود، شناسایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال‌ناپذیر انسان اساس آزادی، عدالت و صلح جهان را تشکیل می‌دهد و در همان سال کنوانسیون منع و مجازات ژنوسید در دسامبر ۱۹۴۸ صورت پذیرفت (محاسب، پیشین: ۲۱).

عمق حوادث نسل‌کشی، در ماجرای نسل‌کشی در جنگ جهانی اول و دوم، ارمنستان، کامبوج، یوگسلاوی سابق، روندا، قضایای کامباندیا کاشما، وروزیندانا، انفال در عراق و نسل‌کشی داعش در نقاط مختلف خاورمیانه از جمله سوریه، عراق و بوکوحرام در نیجریه آخرین نوع ژنوسید در سطح بین‌الملل می‌باشد. پس از جنگ جهانی دوم و شکل‌گیری دادگاه نورنبرگ، از جنایات در جنگ جهانی دوم

بعنوان نسل‌کشی نامی برده نشده است. ولی جنایات در این جنگ، سازمان ملل متحد را وادار به تصویب کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی، بعنوان اولین سند بین‌المللی در این زمینه در ۹ دسامبر ۱۹۴۸ یعنی یک روز پیش از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر نمود. این کنوانسیون در سال ۱۹۵۱ لازم‌الاجرا شد، اما تا سال ۱۹۴۴ و به‌رغم موارد متعدد نسل‌کشی مورد استناد قرار نگرفت و تا به تعبیر پروفیسور کاسسه در حدود نیم‌قرن بعنوان یک مشق دیپلماتیک و به تعبیر لومبرا در حد یک متن تزیینی باقی بماند (همان، ۲۲).

در پی حوادث کشتار جمعی در یوگسلاوی سابق و روندا، دادگاه‌های کیفری بین‌المللی متعاقب قطعنامه‌های شورای امنیت، به ترتیب در سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ تشکیل گردید. در تاریخ ۱۹۹۸ مجمع عمومی به پیش‌نویس اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی بعنوان یک محکمه دائمی رأی مثبت داد. اساسنامه دارای یک مقدمه، ۱۳ فصل و ۱۲۸ ماده است. البته در ماده ۲ کنوانسیون و ماده ۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی گروه‌های مشمول قرارداد جلوگیری از کشتار جمعی را اعلام و بقیه گروه‌ها در زمره جنایت علیه بشریت قرار گرفتند (همان، ۲۳).

انواع گروه‌ها

۱- گروه ملی: گروه ملی عبارتست از؛ جمعی از افراد که الزام حقوقی مبتنی بر شهروندی مشترک، همراه با حقوق و وظایف متقابل را دارا هستند. رویه قضایی بین‌المللی در قضایایی نظیر نوت‌هام و آکایزو، تابعیت و شهروندی را شاخصه تشخیص گروه ملی قرار داده است (همان، ۲۶).



شوند که اعمال حقوق مذکور در این میثاق را بدون هیچگونه تمایز از قبیل نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا عقیده دیگر، اصل و منشاء ملی و اجتماعی نسبت به هر وضعیتی دیگر تضمین نمایند (همان، ۲۸). از مطالعه اعلامیه و میثاق‌های فوق برداشت می‌شود که سازمان ملل بین مذهب و عقیده دیگر تفاوت قائل شده است و در قرارداد ژنوسید مذهب را نمی‌توان شامل هر عقیده‌ای دانست. بدین ترتیب ماده ۲ میثاق بین‌المللی، پس از حذف کلمه سیاسی در سال ۱۹۴۸ به تصویب مجمع عمومی رسید.

بررسی موارد پنج گانه نسل‌کشی

۱- کشتار جمعی: برای تحقق نسل‌کشی، ارتکاب هر نوع رفتاری علیه گروه‌های موضوع جنایت، که در موارد پنجگانه ماده ۲ کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی و ماده ۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی عنوان شده است (شریفی (ج)، پیشین: ۷۶)، مورد نظر می‌باشد. ژنوسید می‌تواند بطور اعمالی مثل کشتن افراد یک گروه یا انتقال اجباری اطفال گروهی به گروهی دیگر و یا طبق بند ۳ ماده ۲ به صورت تحمیل عمدی شرایطی از زندگی به گروه که موجب نابودی مادی کلی یا جزئی آن شود (بیگ-زاده، ۱۳۷۷: ۱۲۷).

۲- آسیب شدید جسمی و روحی: به‌رغم عدم تعریف این موضوع در کنوانسیون نسل‌کشی و اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، طبق رویه قضایی در پرونده روزیندانا، هر نوع عمل مستلزم تغییر در اندام‌های بدن و مخل حواس شخص، در قالب اعمالی چون شکنجه و رفتارهای خشونت-

۲- گروه قومی: اطلاق قوم یا تیره به گروه‌های انسانی شامل مجموع مولفه‌های زیست‌شناسی، اجتماعی، زبانشناسی، تاریخی و فرهنگی است. البته تفکیک گروه‌های قومی از گروه‌های نژادی کارچندان آسانی نیست. در تعریف دیگر یک گروه قومی عبارتست از کسانی که فرهنگی و زبان مشترک دارند (همان، ۲۷).

۳- گروه نژادی: مجموعه‌ای از انسان‌ها است که از ویژگی‌های مشترک بدنی و زمینه‌هایی مانند رشد روانی برخوردارند. یک گروه نژادی از سایر گروه‌های نژادی با ویژگی‌های جسمی ارثی که غالباً، از طریق مناطق جغرافیایی، عوامل زبانی، فرهنگی، ملی یا مذهبی شناخته شده‌اند، مشخص می‌شود.

۴- گروه مذهبی: گروه مذهبی گروهی است که اعضای آن مذهب، دین یا سبک پرستش واحد یا اعتقادات مشترک دارند. در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر از شناسایی حیثیت ذاتی کلیه اعضاء خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال‌ناپذیر آنان و اینکه عدم شناسایی و تحقیر حقوق بشر منتهی به اعمال وحشیانه‌ای گردد، سخن گفته است. طبق ماده ۲ اعلامیه هرکس می‌تواند بدون هیچگونه تمایز مخصوصاً، از حیث نژادی، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی، یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت و یا هر موقعیت دیگر، از تمام حقوق و کلیه آزادی‌هایی که در اعلامیه ذکر شده است، بهره‌مند گردد.

در ماده ۲ میثاق بین‌المللی (حقوق مدنی و سیاسی) و میثاق بین‌المللی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی عنوان شده است. کشورهای طرف این میثاق متعهد می-

شیوه‌های ضدبشری از قبیل سقط جنین، جداسازی زنان و مردان از یکدیگر، ممانعت از ازدواج، عقیم کردن و قطع آلت تناسلی می‌باشد. در دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا، اعلام می‌دارد؛ تجاوز به عنف به منظور جلوگیری از زاد و ولد، در صورتی که شخص مورد تجاوز از زادن ممنوع گردد و ... نیز از مصادیق این اعمال می‌باشد.

۵- انتقال اجباری کودکان یک گروه به گروه دیگر: بر پایه این اقدام، مسببین با کوچاندن و ربودن کودکان به گروه دیگر، از مهیا بودن آن برای جذب فرهنگ میزبان بهره‌گیری کرده تا به تدریج انسجام درونی و پایه‌های هویت گروه مربوط متزلزل شود و سرانجام رو به زوال گردد. اگر ربودن کودکان به منظور موارد بالا صورت پذیرد، نسل‌کشی محسوب می‌شود، ولی اگر به منظور بهره‌کشی جنسی انجام گرفته باشد، قاچاق انسان تلقی می‌گردد. همچنین انتقال اجباری اشخاص کمتر از ۱۸ سال با هر انگیزه‌ای مشمول نسل‌کشی نبوده و در جایگاه جنایت علیه بشریت در این نوشتار بررسی می‌گردد (همان، ۹۷).

جنایت علیه بشریت

مسئولیت کیفری جنایت علیه بشریت طبق حقوق بین‌الملل عرفی، تقریباً همزمان با تدوین اصول دادگاه نورمبرگ مورد تأیید قرار گرفت. جنایات علیه بشریت، جنایات توده‌واری هستند که علیه یک جمعیت غیرنظامی ارتکاب می‌یابند (سعدوکیل، پیشین: ۹۴). جدی‌ترین شکل این جنایات علیه بشریت، مفهومی وسیع‌تر از ژنوسید دارد. بطور کلی، یک جمعیت غیرنظامی شامل گروه‌های سیاسی و ... ممکن است، موضوع این جنایات واقع شود. از همین رو،

آمیز غیرانسانی و تجاوز به عنف راه تظاهر آسیب شدید جسم و هراقدام منجر به اختلال در وضعیت قربانی و ایجاد ترس و وحشت شدید راه معیار آسیب شدید روانی پنداشته است. مجبور کردن قربانی به دراز کشیدن در جلوی وسیله نقلیه و تهدید به راندن بر روی او، وادار کردن قربانی به کتک زدن قربانی دیگر و بستن دو قربانی به یکدیگر به منظور خفگی یکی از آنها، از اعمالی هستند که باعث ورود آسیب شدید جسمی یا روحی می‌گردند.

۳- استقرار عمدی گروه در شرایط حیاتی نامطلوب منتهی به زوال قوای جسمی: ممانعت از تغذیه، انهدام سیستماتیک محل‌های مسکونی، اخراج به بیابان‌ها و مناطق بسیار بد آب‌وهوا، گونه دیگری از شیوه انهدام پلکانی یا مرگ تدریجی گروه است. طبق بند ۳ ماده ۲ کنوانسیون و بند ج ماده ۶ اساسنامه، تحقق این نوع جنایت در پرتو تحمیل شرایط زیستی نامناسب، تعلق قربانی یا قربانیان به یک گروه ملی، قومی، نژادی، مذهبی و قصد نابودی کلی یا جزئی گروه و زوال کلی یا جزئی توان جسمی آن میسر خواهد بود. در میان موارد متعدد نسل‌کشی به اتهامات و اقدامات رادوان کارادزیچ وراتکو ملادیچ می‌توان اشاره نمود که در بخشی از آن، به ننگ داشتن مسلمانان و کروات‌های بوسنی در شرایط نامناسب زیستی و غیرانسانی اشاره می‌شود و یا در دوران اخیر کلکسیون‌های اقدامات وحشیانه گروه داعش نمونه‌ای از موارد نسل‌کشی می‌باشد (همان، ۷۸).

۴- ممانعت از زاد و ولد: از دیگر جلوه‌های نسل‌کشی، جلوگیری از توالد و تناسل در یک گروه خاص با تمسک به



(گسترده یا نظام‌مند) به یک جمعیت غیرنظامی در حال انجام است و اقدام وی بخشی از این حمله است (آقایی، ۱۳۸۴: ۹۶).

عناصر مادی جنایات علیه بشریت

در عنصر مادی جنایات علیه بشریت، در تمامی مجموعه قوانین کیفری جهان بین قتل و اذیت تفکیکی قائل نشده است و عناصر آن عبارتست از:

۱- **کشتار:** در بند اول ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری، ماده ۶ منشور نورمبرگ، ماده ۵ منشور توکیو، ماده ۵ اساسنامه دیوان یوگسلاوی و ماده ۳ اساسنامه رواندا به آن اشاره نموده است. در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، قتل عمد بعنوان جنایتی دیده شد که بطور صریح در کلیه نظام‌های حقوقی ملی تعریف شده است. بنابراین سند، عناصر جنایات، عنصر مادی ایجاب می‌کند که مرتکب با رفتار خود موجب مرگ دیگری شده باشد.

۲- **نابودسازی:** در بند دوم ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری که از اساسنامه ژنوساید گرفته شده است، (نابودی شامل تحمیل عمدی شرایطی بر حیات افراد مثل محرومیت از دسترسی به غذا و داروست که انهدام بخشی از یک جمعیت به حساب می‌آید) (همان، ۱۶).

۳- **برده‌داری:** طبق ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، ماده ۶ منشور نورمبرگ، ماده ۵ منشور توکیو و ماده ۵ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق و ماده ۳ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری رواندا، برده‌سازی، یک جنایت علیه بشریت کلاسیک را تشکیل می‌دهد. اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، اشاره می‌دارد که

این جنایت در پیش‌نویس مجموعه جرائم علیه صلح و امنیت نوع بشر مورخ ۱۹۵۴ مطرح شد و در تمام پیش‌نویس‌های بعدی کمیسیون حقوق بین‌الملل تکرار گردید (همان، ۹۹). جنایات علیه بشریت شامل تهدید نسبت به صلح، امنیت و رفاه جهان، طی یک حمله نظام‌مند یا گسترده به حقوق بنیادین بشری یک جمعیت غیرنظامی می‌باشد.

به موجب بند اول ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، تنها کافی است یکی از معیارهای (گسترده بودن) و (نظام‌مند بودن) وجود داشته باشد. ولی در عمل، بطور کلی هر دو معیار لحاظ شده است. در بند دوم ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری مقرر می‌کند که حمله به یک جمعیت غیرنظامی باید (در ادامه یا پیشبرد یک سیاست کشوری یا سازمانی به منظور ارتکاب چنین حمله‌ای) انجام گیرد. طبق این پیش‌نویس در سال ۱۹۶۶، تحریک یا حمایت از این جنایت از سوی یک دولت، سازمان یا گروه شرط تحقق جرم می‌باشد. از سوی دیگر در حقوق عرفی، هیچ صحبتی از عنصر (سیاست) برای محدود کردن تعریف جنایت علیه بشریت وجود ندارد و در دیوان یوگسلاوی در رأی کوناراک بر موضوع صحه گذاشته است. از محاکمات نورمبرگ تاکنون، اغلب تعاریفی که در جنایات علیه بشریت ارائه شده، فاقد عنصری به نام سیاست می‌باشد. در بند اول ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، صراحتاً مقرر می‌کند که مرتکب باید با علم به حمله به جمعیت غیرنظامی مبادرت ورزد. از سوی دیگر در بند سوم ماده ۳۰ حمله در هر موردی بعنوان یک واقعیت، صورتی از عنصر معنوی می‌باشد. از همین‌رو مرتکب باید آگاه باشد که حمله

بشریت نیز اشاره نموده است. معیار عینی شکنجه بعنوان یک جنایت علیه بشریت عبارتست از ایراد درد یا رنج شدید جسمی یا روحی، این معیار عنصر اصلی تعریف حقوق بشری شکنجه را هم تشکیل می‌دهد. به همین دلیل است که محاکم بین‌المللی کیفری برای نمونه به گزارشات کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد یا آراء دادگاه‌های بین‌المللی در خصوص ممنوعیت شکنجه توجه می‌کنند (همان، ۲۳).

۴- آزار و اذیت: در ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، ماده ۶ منشور نورمبرگ، بند ج ماده ۵ منشور توکیو، ماده ۵ اساسنامه دیوان یوگسلاوی و بند ج ماده ۳ اساسنامه دیوان رواندا به نوع جنایت اشاره شده است. عنصر مادی این جنایت، آزار یک گروه یا جامعه قابل تشخیص است. بند دوم ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، ایداء شامل محروم ساختن عمدی و جدی یک گروه یا اجتماع از حقوق بنیادی خود است که به دلیل هویتی که به آن تعلق دارند، برخلاف حقوق بین‌الملل نسبت به آنها اعمال می‌گردد. عنصر معنوی این جنایت در ماده ۳۰ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری و بند ۲ ماده ۷ اساسنامه دیوان ذکر شده است (همان، ۳۴). مرتکب این جنایت یا باید یک گروه یا اجتماع را مورد هدف قرار دهد یا بطور مشخص به فردی بدلیل عضویت او در این گروه و اجتماع حمله کند. ویژگی کلاسیک جرم اذیت و آزار، شامل انگیزه‌های سیاسی، نژادی یا مذهبی مرتکب است که در بند ج ماده ۶ اساسنامه نورمبرگ، بند ج ماده ۵ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری یوگسلاوی، بند ج ماده ۳ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری رواندا وجود دارد.

برده‌سازی شامل اعمال این رفتار در جریان قاچاق اشخاص به ویژه زنان و کودکان نیز می‌شود. این سند تسریع می‌کند، این جنایات را نباید به شکل سنتی آن نظیر بردگی و تجارت برده به همان نحوی که در معاهدات مربوطه تعریف شده، محدود نمود. مانند کار اجباری، قاچاق اشخاص (به ویژه زنان و کودکان)، اخراج یا انتقال اجباری جمعیت از آن جمله است. کنوانسیون ضدجنایات سازمان‌یافته فراملی در سال ۲۰۰۰ پس از تصویب اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری تدوین شد. یک پروتکل الحاقی درخصوص پیشگیری، منع و مجازات قاچاق اشخاص به ویژه زنان و کودکان کنوانسیون جرایم سازمان‌یافته فراملی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۳ تصویب گردید (همان، ۲۰).

اخراج یا انتقال اجباری جمعیت در بند اول ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، ماده ۶ منشور نورمبرگ، ماده ۵ منشور توکیو، ماده ۵ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق و ماده ۳ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری رواندا جنایت اخراج را تسریع نموده است، ولی در مورد موضوع انتقال اجباری به آن اشاره‌ای نشده است. تفاوت بین اخراج و انتقال اجباری جمعیت، در اخراج به معنی انتقال یک یا چند نفر از سرزمین یک کشور به سرزمین کشور دیگران. در مقابل، انتقال اجباری به معنی انتقال یک یا چند نفر از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر در سرزمین کشور است (فاطمی و قاری، ۱۳۸۹: ۷۹).

در بند اول ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری ناظر بر (زندان یا سایر محرومیت‌های شدید از آزادی جسمانی همراه با نقض قواعد بنیادی حقوق بین‌الملل درخصوص زندان، شکنجه و خشونت جنسی بعنوان جنایات علیه



زمینه‌ساز ابتناء و تدوین اسناد و ضوابط حقوق بشر گردیده از جمله، تبعیض نژادی، امتیازات طبقاتی، مساوی نشمردن انسان‌ها در شخصیت انسانی، سلب آزادی اندیشه، عقیده و بیان در قالب برده‌داری و خرید و فروش انسان و تعصبات مذهبی، حقوق اقلیت‌ها و بومیان و نسل‌کشی و جنایات علیه بشریت و ... بوده است.

پس برای رعایت اصول بنیادین حقوق بشری، ارزش‌هایی موردتوجه است که خاستگاه آنها وجدان انسانی بنا نهادن اصولی حقوق بشر برپایه کرامت انسانی و منزلت انسان استوار باشد. پس نهایتاً، حقوقی باید در نظر گرفته شود که دوبعد ایجابی و سلبی آن موردنظر و تأکید قرار گرفته باشد، ایجابی در مقام احقاق و اعمال حق و تحقق و عینیت بخشیدن به کرامت انسانی و سلبی، در مقام دفاع و ممانعت از تهاجم، تجاوز و مخدوش ساختن آن مدنظر می‌باشد. هدف نسل سوم حقوق بشر که به حقوق جمعی یا به تعبیری حقوق همبستگی شهرت دارد، تأمین شرایط مناسبی است که در آن تحقق دو نسل دیگر حقوق بشر امکانپذیر می‌گردد. لذا مسئولیت، بیشتر به سمت جامعه جهانی سوق یافته و افراد، جوامع و حتی دولت‌ها در مقام مدعی قرار می‌گیرند.

همانطور که در بخش دوم مقاله اشاره شد، حق صلح، حق توسعه و حق برخورداری از محیط‌زیست سالم در قالب نسل سوم حقوق بشر مطرح می‌شود. به‌رغم اشاره به هر سه نسل حقوق بشر در اعلامیه جهانی حقوق بشر و تأکید مکرر اسناد و مجامع بین‌المللی به جدایی‌ناپذیری این حقوق، تمرکز سازوکارهای چندجانبه حقوق بشری دولتی و غیردولتی همواره بر حقوق مدنی و سیاسی بوده است.

ناپدید شدن اجباری و آپارتاید نیز طبق بند دوم ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری جزء عناصر جنایات علیه بشریت ذکر شده است. سایر اعمال غیرانسانی، همچون انتقال اجباری جمعیت، فحش‌ای اجباری و ناپدیدشدگی اجباری درخصوص دیوان یوگسلاوی به آن پرداخته شده است. در قضیه آکایسو دیوان رواندا لخت کردن اجباری زنان توتسی را یک از مصادیق سایر اعمال غیرانسانی برشمرده شده است. در زمانی که تعدد جرائم، طبق ماده ۷ اساسنامه کیفری، یک جنایت محسوب می‌شود ممکن است جنایتی نیز برطبق تعاریف ژنوسید صورت پذیرد. بنابراین هرجرمی که هم در ماده ۷ و هم در ماده ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری درج شده یعنی کشتار، شکنجه، تجاوز جنسی و محرومیت از آزادی ممکن است بطور همزمان موردتوجه قرار گیرند. مطابق آراء دیوان بین‌المللی کیفری، جرائم مختلفی که مصداق جنایات علیه بشریت و ژنوسید هستند، ممکن است اصولاً بطور همزمان اعمال شوند. مانند جنایاتی که اکنون داعش در سطح منطقه خاورمیانه انجام می‌دهد.

نتیجه‌گیری

اصول و هنجارهای حقوق بشری، ناظر به حقوق اساسی و بنیادینی است که از جمله حقوق ذاتی تلقی شده و با اشاره بر کرامت و حیثیت انسان، جزئی از حقوق غیرقابل سلب افراد در مقابل دولت و جامعه تلقی شده و دولت‌ها نسبت به رعایت و احترام به حقوق مزبور، ملزم و مکلف تلقی شده‌اند. همانطور که در این نوشتار به آن بارها اشاره شد، مهمترین مسائلی که در طول تاریخ، بشریت را رنج داده و

مبتلا؛ ارائه راه‌حل‌ها برای زنان و دختران که حقوق آنها نقض شده است، از جمله خشونت جنسی، ایجاد یک مکانیزم برای ابطال ازدواج اجباری، ارائه مشاوره روانی، توانبخشی و ادغام مجدد اجتماعی، خدمات بهداشت باروری و جنسی جامع، از جمله درمان اچ آی وی، خدمات سقط جنین ایمن حداقل در موارد تجاوز، و برای حفظ جان و سلامت زن یا دختر با رضایت کامل، آزادانه و آگاهانه از زن یا دختر، و اقدامات برای پرداختن به ننگ علیه زنان و قربانیان دختر خشونت جنسی و ...

در پایان هرچند حقوق بشر یکی از حوزه‌هایی است که بیشترین میزان هنجارسازی و قانون‌سازی توسط دیپلماسی چندجانبه در آن صورت گرفته است، به همان میزان نیز روند رسیدگی به تعهدات دولت‌ها و نقض حقوق بشر نیز گسترده شده و موضوعات سیاسی بر این مهم سنگینی می‌کند. با شکل گرفتن اتفاقات و بحران‌های اخیر ساختارهای حقوق بشری و ابزارهای پیرامون آن مورد چالش و آزمونی دیگر قرار گرفته است.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- آقای، سیدداود (۱۳۸۴)، نقش و جایگاه شورای امنیت در نظم نوین جهانی، تهران: نشر نسل‌نیکان.
- ۲- بیگزاده، ابراهیم (۱۳۷۷)، «بررسی جنایات نسل‌کشی و جنایات بر ضد بشریت در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی»، *مجله تحقیقات حقوقی*، ش ۲۲.
- ۳- تاموشات، کریستیان (۱۳۹۱)، *حقوق بشر*، مترجم: شریفی- طراز کوهی، حسین، تهران: نشر میزان.

همانطور که در مستندات و اطلاعات بالا گفته شد، قتل عمدی و ربودن غیرنظامیان و هدف قرار دادن اهداف غیرنظامی استفاده از کودکان در جنگ، تجاوز و دیگر اشکال خشونت جنسی و شکنجه یا بدرفتاری‌های بوکوحرام و هدف قرار دادن غیرنظامیان و یا ماهیت گسترده از نقض حقوق بشر در سرزمین‌های که در آن بوکوحرام هستند، مجموعه‌ای وسیع از عناصر مادی نسل‌کشی و جنایات علیه بشریت دیده شده است. این جنایات بایستی در یک دادگاه قانونی، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی، کلیه اتهامات همه باید به سرعت، بطور کامل و بطور مستقل مورد بررسی و کسانی که، بطور مستقیم و یا به عنوان فرماندهان و یا مافوق، دست داشته‌اند به عدالت سپرده شوند. اقدامات ویژه‌ای باید انجام شود برای محافظت از قربانیان، بخصوص کودک قربانیان و قربانیان خشونت جنسی و اطمینان حاصل شود که آنها دسترسی به جبران کامل، از جمله حمایت‌های روانی اجتماعی را دارند.

اقدامات فوری برای تقویت و گسترش اقدامات برای حفاظت از غیرنظامیان، از جمله در زمینه عملیات‌های ضدشورش و جلوگیری از استفاده از گروه‌های فشار در آن، افزایش دسترسی به عدالت و اطمینان از پاسخگویی برای همه موارد نقض حقوق بشر و نقض حقوق بین‌الملل و حقوق بشردوستانه بین‌المللی، صرف‌نظر از موقعیت و یا رتبه مجرم، با در نظر گرفتن این موضوع که جنایتکاران به جرائم‌شان رسیدگی می‌شود؛ اتخاذ یک استراتژی جامع برای مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌آمیز؛ اطمینان از رویکرد حساس جنسیتی به تجزیه و تحلیل و پاسخ به افراط‌گرایی خشونت‌آمیز و تروریسم با تضمین مشارکت موثر افراد



- ۴- ذاکریان(الف)، مهدی (۱۳۷۹)، «فرایند یکپارچگی نسل‌های حقوق بشر»، *مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ش ۱۵۸-۱۵۷.
- ۵- ذاکریان(ب)، مهدی (۱۳۸۱)، *حقوق بشر در هزاره جدید*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۶- ذاکریان(ج)، مهدی (۱۳۹۳)، *مفاهیم کلیدی حقوق بشر بین-المللی*، تهران: نشر میزان.
- ۷- ساعدوکیل، امیر (۱۳۹۱)، *نسل سوم حقوق بشر*، تهران: انتشارات مجد.
- ۸- شریفی(الف)، محسن (۱۳۹۰)، «ارکان نسل‌کشی در پرتو اسناد و رویه قضایی بین‌الملل»، *مجله تعالی حقوق*، ش ۱۵.
- ۹- شریفی طرازکوهی(ب)، حسین (۱۳۹۰)، *حقوق بشردوستانه بین-المللی*، تهران: نشر میزان.
- ۱۰- شریفی طرازکوهی(ج)، حسین (۱۳۹۰)، *حقوق بشر (ارزش‌ها و واقعیت‌ها)*، تهران: نشر میزان.
- ۱۱- شریفی طرازکوهی(د)، حسین (۱۳۹۲)، *زمینه‌ها، ابعاد و آثار حقوق شهروندی*، تهران: نشر میزان.
- ۱۲- شفیع‌بافتی، نگین (۱۳۹۲)، *ابعاد حقوقی بین‌المللی مخاصمه مسلحانه غیربین‌الملل*، تهران: نشر میزان.
- ۱۳- ظریف، محمدجواد (۱۳۹۳)، *دیپلماسی چند جا زبده*، تهران: انتشارات وزارت خارجه.
- ۱۴- فاطمی، سید و قاری، محمد (۱۳۸۹)، *حقوق بشر در جهان معاصر*، ج ۲، تهران: نشر شهر دانش.
- ۱۵- کانت، امانوئل (۱۳۸۸)، *فلسفه حقوق کانت*، مترجم: صانعی‌دره-بیدی، منوچهر، تهران: نشر نقش و نگار.
- ۱۶- کاسسه، آنتونیو (۱۳۹۱)، *حقوق بین‌الملل*، مترجم: شریفی- طرازکوهی، حسین، تهران: نشر میزان.
- ۱۷- محاسب، مهین‌دخت (۱۳۸۶)، *کشتار جمعی (ژنوسید)*، تهران: انتشارات گنج دانش.
- لاتین:
1- Rawls, J (1983). Political Liberalism, An International Challenge. Hague.